

ویژنامه «آواها و نواها و اشعار عامه در

فرهنگ مردم ایران»

سال ۳، شماره ۷، زمستان ۱۳۹۴

## آلاه‌خوانی: تجلی عشق و حماسه در جشن‌های کویرنشینان

سیدحسین طباطبایی<sup>۱</sup>\* جواد عامری<sup>۲</sup>

(تاریخ دریافت: ۹۴/۴/۳۱، تاریخ پذیرش: ۹۴/۸/۶)

### چکیده

سروده‌های محلی یکی از دلنشین‌ترین گونه‌های ادبیات شفاهی اقوام ایرانی است. این سروده‌ها در درازنای تاریخ، همپای همیشگی و جدانشدنی محافل و نقل رایج مراسم و گردهمایی‌های اقوام بوده است. برخی از این نواها، با وجود جذابیت لفظی، معنایی و فرهنگی فراوان، بنا به دلایل گوناگون از جمله بی‌توجهی پژوهشگران حوزه ادبیات عامه و نیز عدم ارتباط گسترده گویشوران آن با مراکز فرهنگی-تحقیقاتی، تاکنون دورازدسترس و ناشناخته مانده است.

«آلاه» یکی از بوم‌نواهای عامه خیال‌انگیز منطقه کویر است که ساکنان روستاهای جنوبی شهرستان‌های شاهرود و دامغان (منطقه طرود و سرکویر) از گذشته‌های بسیار دور آن‌ها را در مراسم عروسی خود به‌کار می‌بردند و تاکنون نیز پایایی و پویایی خود را حفظ کرده

۱. کارشناس ارشد زبان و ادبیات فارسی (نویسنده مسئول)

\*moghimsatveh@yahoo.com

۲. کارشناس ارشد زبان و ادبیات فارسی

است. در این نوشتار کوشیده‌ایم تا علاوه بر معرفی آگاه، برای نخستین بار به بررسی ویژگی‌ها، نکته‌های ادبی و مشخصات اختصاصی آن پردازیم و از این رهگذر، پیوندهای این آیین سرور با ریشه‌های کهن فرهنگ ایرانی را بشناسانیم و نیز برخی ویژگی‌های حاکم بر فرهنگ عامه گویشوران را واکاوی کنیم.

**واژه‌های کلیدی:** طرود، سرکویر، نواهای محلی، آگاه، عروسی‌نامه.

## ۱. مقدمه

تمدن بالنده و کهن ایران‌زمین که یکی از تمدن‌های پیشرو در دنیای قدیم است، انبوهی از خرده فرهنگ‌های رازآلود و آیین‌های شگفت و اسرارآمیز بومی و محلی را دربر می‌گیرد. این آیین‌های محلی از زمان‌های کهن به قوام فرهنگ ایرانی کمک کرده‌اند. در این میان، آواها و سروده‌های بومی نقش برجسته‌ای دارند.

شعر را به درستی «گره‌خوردگی عاطفه و احساس در یک شکل آهنگین» معنا کرده‌اند (شفیعی‌کدکنی، ۱۳۵۲: ۴)؛ با وجود این، جای بسی افسوس است که شاعران بومی سُرّا با وجود احساسات سرشار و عاطفه پربار، خود و هنرشان کمتر دیده شده‌اند. برخی پژوهندگان این حوزه بر این باورند که ترانه‌های محلی مرز میان شعر هجایی و شعر عروضی است؛<sup>۱</sup> اما بیشتر آنان هم عقیده‌اند که این گونه ترانه‌ها عموماً شکل تحول‌یافته و امروزی‌شده ترانه‌های پارسی میانه و فهلویات‌اند.

با اینکه از بُعد زمانی، ادبیات شفاهی یا عامه، بر ادبیات نوشتاری (مکتوب) تقدم دارد؛ در سنت ادبی کلاسیک ایران، زبان مردم عامه نگویش و با بی‌مهری روبه‌رو شده است. مؤلف *مرزبان‌نامه* و نیز *سندبادنامه* با چنین نگرشی به نگارش نثری مصنوع پرداخته‌اند. تنها چند بیت پراکنده به لهجه شیرازی قدیم، سعدی را با زبان عوام پیوند می‌دهد. دشمنی با ادب عامه در *المعجم* شمس قیس رازی (۱۳۷۳: ۱۲۰)، شدت بیشتری می‌یابد و با بیان عباراتی ناروا، «ترانه» را سبب شکستن در و دیوار عصمت دختران می‌شمارد. انصاف این است که ترانه‌های محلی آرزوها و احساسات هر قوم را درباره

آگاه‌خوانی: تجلی عشق و حماسه در جشن‌های کورنشینان \_\_\_\_\_ سید حسین طباطبایی و همکار

شرایط تاریخی، فرهنگی و اجتماعی و حوادثی بازگو می‌کند که با سرشت و سرنوشت جمعی ایشان پیوند دارد. هم از این روست که پژوهش در این زمینه غیر از ارزش ادبی و هنری، از جنبه انسان‌شناسی، جامعه‌شناسی، تاریخ، اسطوره‌شناسی و حتی ادیان هم می‌تواند سودمند باشد.

## ۲. روش پژوهش

داده‌های این مقاله بر مبنای پژوهش‌های میدانی و ارتباط رویاروی با گویشوران مختلف و موثق گرد آمده که در بهار ۱۳۹۴ جمع‌بندی و تنظیم نهایی شده است. در گردآوری متن آلاه به حد کافی وسواس علمی به‌کار رفته است؛ از این رو، متون شعری بر اساس اشعار شفاهی که از سال‌خوردگان شنیده شد، تنظیم شد. همچنین در انتخاب گویشوران نیز دقت و وسواس علمی فراوانی صرف شد تا افرادی برگزیده شوند که بی‌سواد باشند و کمتر با جوامع شهری و فارسی معیار سروکار داشته باشند؛ زیرا محققان فولکلور معتقدند که «گویشور اولاً باید در محل گویش متولد شده باشد و تمام عمر خود را در محل گویش گذرانده باشد و حتی‌الامکان بی‌سواد باشد. گویش را درست تکلم نماید؛ یعنی الکن نباشد و حتی کمترین لکنتی نداشته باشد» (زمردیان، ۱۳۷۹: ۲۱).

## ۳. پیشینه پژوهش

ترانه‌های عامه با توجه به جذابیت ذاتی خود نظر بسیاری از پژوهندگان این حوزه را به خود جلب کرده است. در غرب چهره‌هایی مانند ژوکوفسکی، کمیساروف و حتی هانری ماسه را می‌توان از مهم‌ترین پیشگامان تدوین فولکلور و به‌ویژه ترانه‌های عامه و بومی برشمرد. در سده اخیر کتاب‌ها و مقاله‌های فراوانی در باب معرفی و طبقه‌بندی بوم‌نواهای ایرانی منتشر شده است؛ اما درباره نواهای بومی منطقه مورد پژوهش، تاکنون پژوهش ادبی و مردم‌شناختی گسترده‌ای صورت نگرفته و آن مقدار اندک نیز به قلم نویسندگان این مقاله و بدین شرح است:

۱. سیدحسین طباطبایی و سمیه‌سادات طباطبایی (۱۳۹۳). «سُر و در فرهنگ عامه منطقه سرکویر». مجموعه مقالات **نگاهی نو به ادبیات عامه**. دانشگاه رفسنجان.

۲. سیدحسین طباطبایی و دیگران (۱۳۹۲). «آیین‌های سوگ و سُرور در سرکویر». **فرهنگ و ادبیات عامه**. س ۳. ش ۵.

در باب معرفی ترانه آله تاکنون هیچ اثر مستقلی نگاشته نشده است. نگاه جست‌وجوگرانه درباره شناخت و تحلیل این بوم‌نواها خالی از دستاوردهای تازه و شگفت‌انگیز نخواهد بود.

#### ۴. معرفی مناطق طُرد و سرکویر

در ۱۳۰ کیلومتری جنوب غربی شهرستان شاهرود و جنوب شهرستان دامغان و در مجاورت نوار شمالی کویر مرکزی ایران، روستاهایی چند در آغوش کویر آرمیده‌اند. برخی از این روستاها به نام‌های طُرد، سَطوه، بیدستان، مهدی‌آباد و سَرْتخت از نظر تقسیمات کنونی کشوری جزو شهرستان شاهرود و روستاهای: رشم، حُسنیان، مُعلَمان و سینگ در زمره روستاهای دامغان به‌شمار می‌آیند. این تقسیم‌بندی صرفاً سیاسی و جغرافیایی است و تمامی این روستاها، مؤلفه‌های فرهنگی و مردم‌شناختی بسیار نزدیکی با یکدیگر دارند. آب‌وهوای گرم و خشک و اقلیم نیمه‌بیابانی ویژگی اصلی این منطقه را شکل می‌دهد. زبان مردم این روستاها فارسی است و گونه‌های زبانی رایج، باوجود اندک اختلافات آوایی و صرفی، در حوزه مفردات زبانی و امثال و ترکیبات، همانندی بسیار فراوان دارند. دورافتادن از مسیر ارتباطی اصلی (دست‌کم در صد سال اخیر) و عدم ارتباط با محیط‌های بزرگ و جوامع شهری سبب شده تا رد پای واژگان دوره میانی فارسی در این منطقه برجسته بماند. البته تأثیر زبان عربی بر ساختار آوایی و نحوی واژگان نیز، دیده می‌شود. لهجه رایج در منطقه از نظر گونه‌شناسی، به گمان قریب به یقین بازمانده فارسی دری خراسان قدیم است<sup>۳</sup> که پس از آمیختگی با

گویش‌های کویری و نیز تأثیرپذیری از دیگر مناطق، برخی ویژگی‌های اختصاصی را کسب کرده است.

تا اواخر دوره قاجاریه، این منطقه در مسیر مهم کاروان‌هایی قرار داشته است که قصد عبور از کویر بزرگ نمک و رسیدن به شهرهای مرکزی (اصفهان، یزد و کرمان) و جنوب کشور را داشته‌اند. مقدسی (۱۹۹۱: ۴۹۱) در قرن چهارم از مسیری یاد می‌کند که شهر دامغان را با طول چهل فرسنگ به جندق پیوند می‌دهد و این مسیر بی‌تردید از روستاهای سرکویر گذر می‌کرده است.<sup>۴</sup> قرار گرفتن این منطقه در حاشیه کویر و در مسیر کاروان‌های تجاری، به‌ویژه کاروان‌های خراسان- که از کویر عبور می‌کردند- باب آشنایی گویشوران منطقه با فرهنگ‌ها و گونه‌های زبانی دیگر را گشوده است و شاید از همین روست که رد پای فرهنگ عامه دیگر مناطق همچون خراسان، فارس و سیستان<sup>۵</sup> در اشعار محلی و فرهنگ عامه ساکنان این دیار به چشم می‌خورد.

#### ۵. بومی‌سروده‌های طرود و سرکویر

سرشت و سرنوشت فرزندان کویر با ترانه و ترنم عجین شده است. سروده‌های محلی این دیار هر کدام نام و نیز مقام و جایگاه خاصی دارند. نوای آرامش‌بخش «خدا»<sup>۶</sup> نخستین ترانه‌ای است که زادگان کویر را شیفته خود می‌سازد. در جشن عروسی باز هم نوای «سرو»ی زنان و آلاه مردان و کلگی جوانان است که زینت‌بخش این مراسم و یادگار شیرین‌ترین لحظات عمرشان می‌شود و در پایان مرگ بسان میهمانی ناخوانده از راه می‌رسد. این بار هم نوای «انگاره»<sup>۷</sup> زنان است که میهمان کاروان‌سرای خاکی را بدرقه می‌کند. در بیشتر این ترانه‌ها سبکی ساده و دلنشین از نظر فکر، زبان، احساس و قالب به چشم می‌خورد که در آن تشبیهات، استعارات پیچیده، تصنیفات و تکلفات ادبی جایگاهی ندارد.

در میان تمامی اشعار مرسوم در این منطقه، دوبیتی بیش از دیگر قالب شعری دیده می‌شود و این موضوع با سادگی و بساطت روح کویری همخوانی دارد. مگر نه اینکه

رایج‌ترین قالب شعر عامه دوبیتی است؛ بحری کوتاه و قالبی جمع‌وجور و بسیار مناسب برای بیان حال و شرح تأثرات، بی‌آنکه شاعر را به تکلف قافیه‌اندیشیدن و میزان‌کردن «افاعیل» عروضی بیندازد و با طبع مردم نیز بسیار سازگار افتاده است (محبوب، ۱۳۸۶: ۱۰۷).

سخت‌کوشان این خطه کویری مطلق ترانه و سرود را «بیت» می‌نامند که بیشتر شامل دوبیتی‌هایی است که در عروسی می‌خوانند. در کتاب **واژه‌نامه موسیقی ایران زمین** ذیل این کلمه چنین آمده است:

در متون فارسی و عربی گاه پس از چند جمله نثر، به کلمه «بیت» بر می‌خوریم که انتظار یک بیت (شعر دومصرعی) می‌رود؛ درحالی‌که چند بیت پشت سر هم آمده و این می‌رساند که بیت در معنی «سرود» بوده و نه به معنی یک بیت شعر (ستایشگر، ۱۳۷۴: ۱۶۸).

در میان کردها نیز از «بیت» برای اطلاق بر ترانه‌های عروسی استفاده می‌شود. (لطفی، ۱۳۷۶: ۱۹۸). «کلگی» عبارت است از آواز محلی با اشعار عاشقانه، متضمن دوری و فراق که در قالب دوبیتی و با لحن حزین [و بیشتر در مقام دشتی یا شور] می‌خوانند. «سُرو» نیز عبارت است از اشعاری موزون و مقفا که زنان در مراسم عروسی به صورت دسته‌جمعی می‌خوانند. وقتی انسان در مقام ناظر بیرونی به این هم‌سرایی زنانه می‌نگرد، به روشنی یاد و خاطره فراموش‌شده خدایان مادینه باروری را مجسم می‌کند که خویشکاری ایشان، کام‌گیری زن و مرد و ازدیاد نسل بوده است (کریستن‌سن، ۱۳۵۵: ۱۳۶) و سرانجام اُنگاره که ابیاتی است موزون که زنان به صورت دسته‌جمعی در رثای میت می‌خوانند. به جز این موارد، ترانه‌های دیگری هم ویژه کشاورزی و دامداری در قدیم وجود داشته که امروزه تنها ردپایی کم‌رنگ از آن بر جا مانده است و شامل ترانه‌های دوشیدن دام، زایش دام، دروکردن گندم، شخم زمین، طلب باران، پایان فصل سرما، پیدایش نوروز و ... است.

در مجموع، می‌توان مجموعه این آواهای بومی را در دو قالب کلی «ترانه‌های خنیایی» و «ترانه‌های غمگین» جای داد. با این تقسیم‌بندی، نواهای سُرُو، رُبَاعی، آلاه و کارآواهایی که دختران هنگام قالی‌بافی زمزمه می‌کنند، در گروه نخست قرار دارند و آنگاره، خدا و کَلگی دسته دوم را شکل می‌دهند.

### ۵-۱. آلاه و الاه‌گویی

بررسی‌ها نشان می‌دهد اشعار آلاه بیشتر از نوع ترانه‌هایی است که نام کلی فهلویات، خسروانی یا چکامه به خود گرفته است. در متون کهن دوره ساسانی و پیش از آن فراوان به واژه «چکامک» [چامه] برمی‌خوریم که نوعی از اشعار دوازده‌هجایی و شاید نوعی شعر روستایی و عشقی و وصفی بوده است.

در اصطلاح اهالی منطقه طرود و سرکویر، آلاه عبارت است از دو بیت شعر [بیشتر در وزن رباعی] که بزرگان فامیل به هنگام رقص عروس یا داماد در جشن‌های ازدواج، به نیت تحسین و نیز طلب دعای خیر برای آنان می‌خوانند. کسی که قصد دارد آلاه بگوید با گفتن لفظ «آلاه» با صدای بلند، رقص و آهنگ را قطع می‌کند و با ریتم و آهنگی حماسی و رجزگونه شعر خود را می‌خواند. شنوندگان پس از اتمام هر بیت با بیان عبارت «باریگُلَّا»<sup>۸</sup> به صورت دسته‌جمعی از گوینده آلاه تشکر و سخن او را تصدیق می‌کنند. در برخی از روستاهای دامغان همین سنت نیز با عنوان «الله‌خوانی» وجود دارد.<sup>۹</sup> تردیدی نیست که آشنایی با این اشعار و ثبت آن، می‌تواند بازتاب زندگی اجتماعی و فرهنگی گویشوران و نشان‌دهنده رفتار، منش، اندیشه، احساس، مذهب، اخلاق و اعتقادات آنان باشد.

#### ۵-۱-۱. متن چند الاه

اشعاری که در ادامه می‌آید، گلچینی از شعرهایی است که معمولاً به صورت الاه خوانده می‌شود. در اینجا مجال آن نیست که به ذکر تمام اشعار بپردازیم. همچنین هر شعر را با شماره مشخص کرده‌ایم تا کار بررسی و تحلیل محتوای متن، آسان‌تر گردد.

۱. الهی بُلندی بلندتر شوی / ز مُشک و ز عنبر تو بهتر شوی  
سرت سرفراز و تبت تندرست / تو هم‌دوش با ساقی کوثر شوی

elâhi bolondi bolontar ovi / ze mo kze ambar to behtar ovisaret  
sarferâzo tanet tandorost/to hamdu bsaqiye kawsar ovi

۲. الهی صدوبیس سال زنده باشی / چو فیروزه میانی<sup>۱</sup> نقره باشی  
چو فیروزه میانی نقره‌ای خام / چو گلدسته میانی روضه باشی<sup>۱۱</sup>

elâhi sadobis saI zende ba i / o firuze miyani noqre ba i / oifuze  
miyâni noqreyi xâm / o gldaste miyani rawze ba i

۳. ای سید و سالاری جهان مشالا / ای فخری زمین و آسمان مشالا  
دولت بیایه و بر سرت بشینه / دشمن از غمت کور شوه ایشالا

ey seyyedo saIari jahân mo allâ/ey faxri zemino asoman  
mo allâ//dawlat biyâye o bar saret be neïdo an ez qamet kur o  
i allâ

۴. قلدی تو و او هر دو به یک اندازه / شکر به میانی هردوتان بگدازه  
تو سبزه گلی و او بنفشه تازه / ما صبر کنیم که سبزه با گل سازه

qaddi to wo u hardo be yak endâze / ekkabe miyani hardotan  
bogdâze//to sabze goli o u banaf taze/mâ sabro konim ke sabze ba  
gol sâze

۵. درآمد آفتاب از برجی شاهی / نگهداری تن و جانت الهی  
برای دشمنت تیغی بساژم / ژبانی مار با دندان‌های ماهی

darâmad âfotâb ez borji hi/negahdâri tano jânet elâhi//berâyi  
do anet tiqi besâzom/zobâni mâr ba dendâni mâhi

۶. الهی دشمنت را مرده بینم / کلنگ بر دست و قبرش کنده بینم



آگاه خوانی: تجلی عشق و حماسه در جشن‌های کورنشینان \_\_\_\_\_ سید حسین طباطبایی و همکار

کلنگ بر دست و قبرش در نیستان      نیستان را به آتش سوخته بینم

elahi do ɾenet rʰ morde binom/kolong bar dasto qabre kande  
binom//kolong bar dasto qabre ʔt neyestʰn/ neyestʰn rʰ be ʰte sute  
binom

۷. من شاد شدّم که شاهی شاهان آمد      من شاد شدم رُستمی دستان آمد

من شاد شدم که دشمنات کور شدن      میر عربم باز به میدان آمد

man ʔ odom ke ʰhi hʰn ʰmad/man ʔ odom rostomi dastʰn  
ʰmad// man ʔ odomke do ɾenʰt kur oda/miri arabom bʰz be  
meydʰn ʰmad

۸ چشمت نرگس کناری چشمت نرگس      آدم به جُمالی تو ندیدم هرگز

آدم به تو جُمالی تو مگه ماه بُوه      ماهی که سخن گوته ندیدم هرگز

e metnarges kenʰri e metnarges/ʰadam be jomʰli to nadidom  
hergez//ʰadam be jomʰli to mage mʰh bove/ mʰhi ke soxangue  
nadidom hergez

۹. چشمت به ستاره سحر می‌مانه      رویت به گلی سرخی قمر می‌مانه

از تنگی و نازکی که داره دهنه      بر حاقّه سر بسته‌ای زر می‌مانه

e metbe setʰreyi sahar mimʰne/ ruyet be goli sorxi qamar  
mimʰne//ez tangio nʰzoki ke dʰre dahanet/bar hʰqqeyi sarbasteyi zar  
mimʰne

۱۰. ای اسبی سفید چه خوش خوششان آمده‌ای      آرامی دل و راحتی جان آمده‌ای

خون شد جگرم ز بهری دیر آمدنت      ای حور و پری از آسمان آمده‌ای

ey asbi sefid e xo ʰ ʰmedeyi /ʰrʰmi delo rʰhati jʰn  
ʰmedeyi//xun odjegarom ze bahri dirʰmedanet/ey huro pari ez  
ʰsomʰn ʰmedeyi

۱۱. خیر آمد که ما دوران گرفتیم      نشان از ملکی هندوستان گرفتیم  
اگر مردم نمی‌دانین بدانین      عروس از نسلی بزرگان گرفتیم

xabar âmad ke mâ dawrân geroftim/ ne nez molki hendustân  
geroftim//age mardom namidânin bedânin/arus ez nasli bozorgân  
geroftim

۱۲. بالا قلم و لب شکر و چهره پری      آورده ز باغ تویه بادی سحری  
آوردن ز باغ که تویه آزرده کنن      تو دسته گلی و دم‌به‌دم تازه‌تری

bâla qalamo lab learo ehre pari/âverde ze bâq toye bâdi  
sahari//âverdân ze bâq ke toye âzorde konan/ to daste golio dambadam  
tâzetari

۱۳. خواهیم که خلیفه لبانت باشم      یا بر دهن تنگ، زبانت باشم  
باغی بخری و باغبانت باشم      تو بنشین و من غلامت باشم

xâhom ke xalifeyi labânet bâ omâ bar dahani tang zobânet  
bâ om/bâqi bexario bâqobânet bâ om/ben imi man qolâmet  
bâ om

۱۴. قد رعنا رخ زیبا چشم شهلا داری      آنچه خوبان همه دارند تو تنها داری  
لب غنچه دهان تنگ و زبانت بلبل      بنشین دوری تو گردم که تماشا داری

qadi ra' nâ roxi zibâ e mi ahlâdâri/ân e xubân hame dârand to  
tanâ dâri//lab qon e dâhân tango zobânet bolbol/ bene in dawî to  
gardom ke tomâ dâri

۱۵. دو چشمانت به چشمی باز مانه      قد و بالات به سروی ناز مانه  
لب و دنداننی شیرینی تو داری      به شربت خانۀ شیراز مانه

do e mârtebe e mbâz mâne/qadobâlt be sarvi nâz mâne/  
labo dendâni rini to dâri/be âtaxâneyi râz mane

آگاه خوانی: تجلی عشق و حماسه در جشن‌های کورنشینان \_\_\_\_\_ سید حسین طباطبایی و همکار

۱۶. ای ماه بُلند، بُلند هوایی نکنی      ای خرمن گل، ز ما جدایی نکنی  
ای خرمن گل ز تو تمنا داریم      با دشمن ما، تو آشنایی نکنی

ey mâhi bolon bolon hovâyi nakoni/ey xarmani gol ze mâ jedâyi  
nakoni//ey xarmani gol ze to tamanna dârim/ba do      ni ma to      ayi  
nakoni

۱۷. چشم مست تو عجب جلوه‌گری بیداده      طاق ابروی تو سر نقش کدام استاده  
صید را چون اجل آید سوی صیاد رود      صید را زنده گرفتن هنر صیاده

e me      ste to ajab jelvegari bidâde/tâqe abruye to sarnaq e      dam  
ostâde//seyd ra      un ajal ayad suye seyyâd ravad/ sey d ra      zende  
geroftan honare seyyâde

۱۸. عروسم از نتاجی سرورانه      که دُری خاصه و لعلی گرانه  
عروسم کوچک و کوچک‌تر از گل      حکایت می‌کنه مانندی بلبل

arusom ez netâji sarvarâne/ke dorri xâse wo la' li gerâne// arusom  
ku eko ku ektar ez gol/kokâyat mikone mânendi bolbol

۱۹. ای سبزه قبا قُبایی تو زنگالی      آوازه شنیده‌یم که زن می‌خواهی  
صد شیشه گلاب و صد طبق مُرواری      بر دوشی تو ریزم که تو نودامادی

ey sabzeqobâ qobâyi to zengâli/ovvâze      mideyom ke zan mixâhi//sad  
è golâbo sad tabaq morvâri/bar du      to rizom ke to nawdâmdi

۲۰. دامات شده‌ای شال بینام گمرت      حاکم شده‌ای باز به جای پدرت  
هر جا که فرود آیی و منزل گیری      تیغ علم شاه به بالای سرت

dâmd      ode      al bebandom kamaret/hâkom      odyi baz bejayi  
pedaret//harja ke forud ayio menzel giri/tiqi alami      ah be bânayyi saret

۲۱. هوا ابر است و باران آمده باز      جلودار سپاهان آمده باز

جلودار سپاهان یا که شیراز که آمشو ماه تابان آمده باز

hovâ abr asto bârân âmede bâz/jelawdâri sepâhân âmede bâz//

jelawdâri sepâhân yâ ke irâz/ke am ow mhi tâbân âmede bâz

۲۲. قُبایی نرم و نازک در بری تو سه مثقالی طلا اُنگشتری تو

شبی شنبه که بر تخت نشاندن همین خودم به قربانی سری تو

qobâyi narmo nazok dar bari to/se mesqali telâ ongo târto//

shai ambake bar taxtet ne man/hamin xodom be qorbâni sari to

۲۳. بادامی سفید سر بر آورده ز پوست عالم خیره که من تو را دارم دوست

سنگش نزنین که می‌شکنه با خودی پوست سر از قدمی تو بر ندارم شب و روز

bâdâmi sefid sar barâverde ze pust/âlom xabare ke man torâ dôrom

dust//sange nazanin ke mi kanebâ xodi pust//sar ez qadami to

barnedârom bô ruz

۲۴. بارانی باهار و شاخی ریحان خودتی سردسته‌یی مجلسی بزرگان خودتی

این‌ها که نشسته‌ین به این گوش و کنار اینها همه رعیتند<sup>۱۲</sup> و سلطان خودتی

bârâni bâhâro âxi reyhân xodeti/sardasteyi mejlesi bozorgân

xodeti//inhâ ke ne steyan be in gu dkanâr/inhâ hame ra' yatando

soltân xodeti

۲۵. چشمانی سیاه که سرمه راه نیه مانندی خودت به آسمان ماه نیه

هرچی که بگردم این ولایت‌ها یه همچین عروسی به قشونی شاه نیه

e mâni shâh ke sormeye râh niye/ mânendi xodet be âsomân mâh

niye// har i ke begardom in velâyathâye/ ham in arusi be qo uni âh

niye

۲۶. چشم اگر مستی کند از کاسه بیرونش کنید حلقه دیوانگی بر گوش مجنونش کنید

حلقه دیوانگی در گوش مجنون تا به کی آدم دیوانه را از دور بیرونش کنید

e magar masti konad ez kase birune konid/halqeye divânegi bar  
gu emajnune konid//halqeye divânegi dar gu emajnun ta be  
key/âdame divâne ra az dowr birune konid

۲۷. آگه باران بیاره تر نمی‌شیم به حرفی دشمنان دل‌سرد نمی‌شیم

آگه باران بیاره جاله باران<sup>۱۳</sup> همون آقاییم و نوگر نمی‌شیم

age barân bobâre tar nami inbe harfi do manâ delsard nami in  
age barân bobâre jale barân/hamun aqayimo nukkar nami im

۲۸. ای دوست تویی و خدا دوست تویی هستن دگران جمله و دلسوز تویی

هستن دگران جمله به عید و نوروز عیدی من و نوروزی من امروز تویی

ey dust toyi o xodâdust toyi /hastan degarân jomle wo delsuz  
toyi//hastan degarân jomle be ido nawruz/idi mano nawruzi man  
amruz toyi

۲۹. بلبل این باغم و این باغ بستان من است مرغ آتش‌خوارم و آتش پر و بال من است

در دهانم نقره و اندر زبان دارم طلا هر که این معنا بداند پیر و استاد من است

bolbole in bâqamo in bâq bostâne man ast/morqe ate xramo ate paro  
bâle man ast//dar dahânam noqrewo andar zabân daram telâ/harke in  
ma' nâ bedânad piro ostâde man ast

۳۰. برخستی و آمدی که تو جانی منی گل بر تو بریزم که تو مهمانی منی

گل بر تو بریزم و گلاب بر پیی سر والله که تو نوری هر دو چشمانی منی

barxistey o âmedey ke to jâni mani/gol bar to berizom ke to mohmâni  
mani//gol bar to berizomo golâb bar peyi sar/vâllâh ke to nuri har do  
e mani mani

۳۱. به قرصی ماه مانه گردی رویت به کوگی کوه مانه گفت و گویت

به شناخه سرو مانه قد و بالات همه‌یی عالم و یک تاری مویت

be qorsi mâh mâne gerdi ruyet/be kawgi kuh mâne goftoguyet//be  
xey sarv mane qaddo balat/hameyi olomo yak tari muyet

۳۲. ای شاه پسر اسمی تو عباس بویه شمشیری طلا بر کمرت راست بویه  
هر کس که تو را بینه و شادی نکنه بر سینه او هزار الماس بویه  
ey ahpesar esmi to abbas bove/ miri telā bar kamaret rast  
bove//harkes ke torā binewo di nakone/bar sineyi u hezar almās  
bove

۳۳. امید دارم ز امر حق وجودت بی‌بلا باشه سری دستت علی گیره نگهدارت خدا باشه  
بنوشی قطره آبی ز دست ساقی کوثر نگهدارت علی مرتضی باشه  
omid dārom ze amri haq vojudet bibelā bā e/sari dastet ali gire  
negahdāret xodā bā /ebonu i qatreye ābi ze daste saqiye  
kawsar/negahdāret aliyye mortezā base

۳۴. قد سروت الهی خم نگرده دل شادت به دور غم نگرده  
امید دارم از اون شاه خراسان که سایت از سر ما کم نگرده  
qadi sarvet elāhi xam nagarde/deli det be dawri qam nagarde//omid  
dārom ezun hi xorāsān/ke sāyat ez sari mā kam nagarde

## ۲-۱-۵. بررسی و تحلیل اشعار آلاه

اشعار یادشده تنها نمونه‌هایی از تمامی اشعاری است که به‌عنوان آلاه خوانده می‌شود؛ به همین جهت تنها ابیات موجود را تحلیل محتوایی خواهیم کرد.

### ۱-۲-۱-۵. مضامین شعری

اگر آلاه را مانند سُر و ترانه عروسی بنامیم، سخنی گزاف نیست. فرد آلاه‌خوان با آوردن القابی اغراق‌آمیز، ممدوح را - که معمولاً عروس یا داماد و به‌ندرت رقاص مجلس است - می‌ستاید و از این رهگذر آرمان‌ها و آرزوهای قومی خود را بر زبان می‌راند. اگر بخواهیم این ابیات را بر مبنای مضامین شعری دسته‌بندی کنیم، موارد زیر به ترتیب گویای مضمون‌های پرتکرار خواهد بود:

الف) مدح عروس: ابیات شماره ۱، ۴، ۸، ۹، ۱۰، ۱۳، ۱۸، ۲۱، ۲۳، ۲۵.  
ب) وصف زیبایی ظاهری عروس یا داماد: ابیات شماره ۴، ۸، ۹، ۱۰، ۱۲، ۱۴-۱۷، ۲۱، ۲۵.

ج) مدح داماد: ابیات شماره ۳، ۴، ۷، ۱۹-۲۲، ۲۴، ۳۲، ۳۳.  
د) دعا و آرزوی نیک‌بختی: ابیات شماره ۱، ۲، ۳، ۵، ۳۰، ۳۲.  
ه) تفاخر و رجزخوانی قومی: ابیات شماره ۷، ۱۱، ۲۴، ۲۷ ° ۳۰.  
و) زیبایی اخلاقی و اندرز: ابیات شماره ۱۶، ۲۶.  
ز) نفرین یا قرح دشمنان و بدخواهان: ابیات شماره ۳، ۵، ۶، ۷، ۲۷، ۳۲.  
ح) مضامین مذهبی: ابیات شماره ۳۳، ۳۴.

#### ۲-۲-۱-۵. بررسی وزن اشعار

با وجود اینکه وزن در ترانه‌های عامه به‌عنوان یک اصل بیشتر رعایت نمی‌شود؛ اما اشعار آلاه به گونه‌ای شگفت از اوزان عروضی پیروی می‌کنند. حتی اگر مصراع، یک هجا کم داشته باشد، گویشوران با استفاده از شمّ زبانی و به کمک کشش دیگر هجاها آن را جبران می‌کنند. شعرها از نظر تنوع وزن چندان گسترده نیست و در میان اشعار مورد بحث، اوزان زیر به‌ترتیب بیشترین کاربرد را دارند:

وزن رباعی ۱۶ بیت، وزن دوپیتی بحر هزج مسدس محذوف (مفاعیلن مفاعیلن فعولن) ۱۱ بیت، بحر رمل مثنیّه مخبون محذوف (فعلاتن فعلاتن فعلاتن فعولن) و نیز بحر هزج مثنیّه سالم (مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن) هر کدام ۳ بیت، بحر رمل مثنیّه محذوف (فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فاعلن) ۲ بیت و نیز بحر متقارب مثنیّه محذوف (فعولن فعولن فعولن فعل) یک بیت از اشعار آلاه را در بر می‌گیرد. نکته پایانی آنکه وزن «رباعی» هم در اشعار آلاه و هم در اشعار آنگاره بیشترین کاربرد را دارد.

#### ۳-۲-۱-۵. صنایع ادبی

بررسی عناصر خیال و صنایع بدیعی در شعر عامه شاید نقض غرض تلقی گردد. توضیح اینکه مردم عامه با زبان ساده و بی‌پیرایه، از تکلف و تصنع ادبی می‌گریزند تا به

زبان خود سخنی منظوم بگویند؛ اما از آنجا که زیبایی‌شناسی بر پایه هماهنگی‌های شنیداری استوار است، آرایه‌های لفظی را به شرط اینکه ساختگی نباشند، می‌توان در ترانه‌ها به کار گرفت (فیروزیان، ۱۳۸۹: ۱۴۱). نگاهی کلی گویای آن است که در آله‌ها به کار بردن آرایه‌های ادبی پیچیده به گونه گسترده کاربرد ندارد. آنچه آمده آرایه‌های ساده، زودیاب و هنرمندانه‌ای است که نه از نوع آرایه‌های کلیشه‌ای است و نه فهم آن‌ها برای هیچ شنونده‌ای دشوار. با این حال بررسی دقیق‌تر آله‌ها نشان از وجود برخی صنایع ظریف ادبی دارد که تشبیه و استعاره از موارد آشکار آن به شمار می‌رود. گاه تشبیهات به حدی خیال‌انگیز است که حتی به مخیله شاعران چیره‌دست فارسی نیز نرسیده است. نشست «دولت» بر سر داماد که مراد پرنده خوشبختی یا همای سعادت است، تشبیه عروس و داماد به سبزه و گل، ماندسازی چشم نگار به ستاره سحر، دهان وی به حقه سربسته زر، شیرینی لب و دندان وی به «شربت‌خانه شیراز» و یافتن وجه‌شبهی باریک میان عروس با «دُر خاص» و «لعل گران» کمتر مورد توجه شاعران کلاسیک و معاصر بوده است.

استعاره‌های موجود در این اشعار نیز در نوع خود بااهمیت و شاید بی‌نظیر باشد. عاریت‌گرفتن «بادام سفید» به جای عروس، «نقره» به جای دندان و «طلا» به جای سخنان شکرین پندآموز تازگی و طراوتی دارد که غزل کلاسیک از آن بهره‌چندانی نبرده است. در آله گاهی استعاره‌های مذهبی نیز به چشم می‌خورد که «شاه خراسان» نمونه آن است.

#### ۴-۲-۱-۵. آیین‌های کهن ایرانی و مذهبی

آله گویای زمان و نیز شیوه برگزاری مراسم عروسی کورنشینان است. اصولاً سنت ازدواج در طرود و سرکویر تداعی‌کننده نوروز است. در تلاش برای جست‌وجوی نسبتی منطقی میان واژگان «تخت»، «شاه»، «نوروز» و «جشن» ناخودآگاه به یاد جشن‌های ایران باستان در نوروز می‌افتیم، از آن جمله برتخت‌نشستن شاهان ایرانی در نوروز و فرمان بار عام که تا زمان یزدگرد دوم ساسانی مرسوم بوده است (کریستن‌سن، ۱۳۷۷: ۴۸۸/۱).



برخی اشارات مذهبی مانند دعاکردن برای زوج جوان جهت هم‌نشینی با ساقی کوثر و نوشیدن آب از دست ایشان، گواهی روشن بر رسوخ روح تشیع در میان ساکنان این خطه از کویر است. همچنین انتساب صفات بارز انبیای الهی به داماد، گاهی به اشعار رنگ و بوی مذهبی صرف می‌بخشد که می‌توان آن را جزو اشعار متأخر برشمرد. همچنان‌که در سال‌های اخیر برخی اشعار کاملاً جدید، اما بر سبک و سیاق همان اشعار سنتی، با مضامین عاشورایی نیز خوانده می‌شود که نه مقتضای مقام است و نه مطلوب حال شنوندگان.

#### ۵-۲-۱-۵. واژگان کهن

اگر از لحن حماسی و کوبنده آلاه‌خوانان بگذریم، وجود برخی واژگان کهن و متروک زبان فارسی یکی دیگر از شاخصه‌های این اشعار به‌شمار می‌آید. برخی مفردات و واژگان این اشعار، غنا و درجه ادبی بالایی دارند که در اشعار فولکلور شاید کم‌مانند باشد. کاربرد واژگان در سبک و سیاق کهن خود، نشان روشنی بر قدمت اشعار و نیز دست‌ناسودگی آن است. واژگانی مانند «دولت» به معنای قدرت و توانگری؛ حقه زر و «بالا» به معنای قد و اندام؛ «گفت‌وگو» به جای رفتار و منش و ... مدت‌هاست که در زبان فارسی معیار از تداول افتاده است. همچنین ترکیب‌هایی از قبیل: «شکر میان دو کس گذاختن»، «شاه پسر» [پسر شاه] و «خلیفه لب<sup>۱۴</sup>» نیز قرن‌هاست که از حوزه تداول رسمی خارج شده؛ اما در این منطقه همچنان به‌صورت زنده و فعال کاربرد دارد.

#### نتیجه‌گیری

آلاه یکی از بوم‌نواهای مردم منطقه طرود و سرکویر در جنوب شهرستان دامغان و شاهرود است که در مراسم عروسی کاربرد دارد. این ترانه‌های محلی بازمانده‌ای کهن و اصیل و یادگار سنن کهن ایرانی است که به‌سبب عدم ارتباط گویشوران آن با محیط‌های بزرگ اجتماعی تا حد بسیار زیادی دست‌نخورده باقی مانده و تا زمان حاضر

نیز کسی از آن اطلاعی دقیق و علمی حاصل نکرده است. بومی سروده‌های محلی از نظر اشتغال بر خصیصه‌های ممتاز فرهنگی و ادبی، تبدیل به قطعات دل‌چسب ادبی شده‌اند که بررسی علمی آن، ما را با لایه‌های پنهان فرهنگی، مردم‌شناسی و اعتقادی جامعه آماری مورد پژوهش آشنا می‌سازد.

#### پی‌نوشت:

۱. در این باره ر.ک: ادیب طوسی (۱۳۳۲). «ترانه‌های محلی». *مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی تبریز*. ش ۲۶. ص ۴۹ بب و نیز: کیانوش، محمود (۱۳۵۵). *شعر کودک در ایران*. تهران: آگاه. ص ۲۴ بب.
۲. احمد مستوفی، استاد جغرافیای دانشگاه تهران، معتقد است «ترود» صحیح است؛ زیرا این منطقه در گذشته‌های دور در پایان مسیر رودی طولانی و بزرگ [شاهرود] بوده است (به نقل از: کردوانی، ۱۳۸۶: ۲۸۵).
۳. این نکته را وام‌دار تلاش و تتبع اورنگ ایزدی، استاد زبان‌شناسی دانشگاه علامه طباطبایی، هستم.
۴. برای آشنایی با سیاحتان و جهانگردانی که از این منطقه کویری گذر کرده و به اجمال یا تفصیل از آن سخن گفته‌اند، ر.ک: مقدمه کتاب *گزیده ضرب‌المثل‌های سرکویری*. سیدحسین طباطبایی. سمنان: حبله‌رود.
۵. گویش مردم دهستان طرود شباهت عجیبی به برخی روستاهای نیشابور دارد. اشعاری که در عروسی‌ها با عنوان کَلگی می‌خوانند، در میان اهالی فارسی نیز مرسوم است. داستان دلدادگی حسینا که در جنوب خراسان و سیستان شهرت دارد، در میان اهالی منطقه نیز محبوبیت خاصی دارد.
۶. حَدا: لالایی که مادر برای نوزاد می‌خواند. «حُداء» در عربی به معنای آواز سوزناکی است که ساربان برای افزودن سرعت شتر و به‌هیجان آوردن حیوان می‌خواند (المنجد، ذیل واژه).
۷. برای آگاهی از جزئیات اشعار سُرو و اُنگاره ر.ک: «آیین‌های سوگ و سرور در سرکویر». *فرهنگ و ادبیات عامه*. س ۳. ش ۵. صص
۸. تنها در طرود با آهنگی کش‌دار چنین می‌گویند: «هاش ... هوش ... هواش».
۹. با سپاس از میترا جزنی.

آگاه‌خوانی: تجلی عشق و حماسه در جشن‌های کورنشینان \_\_\_\_\_ سید حسین طباطبایی و همکار

۱۰. اشباع کسره میانجی در ترکیبات وصفی و اضافی، یکی از ویژگی‌های دستوری گونه‌های زبانی این منطقه است (مشابه لهجه اصفهانی)، برای نمونه عبارت وصفی «در سفید» را به صورت «دری سفید» و عبارت اضافی «در خانه» را به صورت «دری خانه» تلفظ می‌کنند.
۱۱. مصراع پایانی به صورت دیگری نیز خوانده می‌شود: «میانی همسرات گلدسته باشی».
۱۲. در سال‌های اخیر به احترام مجلس، چنین می‌گویند: «اینها همه آقاند و سلطان خودتی».
۱۳. جاله باران: رگبار؛ باران سیل‌آسای بهاری.
۱۴. معنای لغوی آن بر نگارندگان معلوم نشد.

## منابع

- رازی، شمس‌الدین محمدبن قیس (۱۳۷۳). *المعجم فی معاییر اشعار العجم*. به کوشش سیروس شمیسا. ج ۱. تهران: فردوس.
- زمردیان، رضا (۱۳۷۹). *راهنمای گردآوری و توصیف گویش‌ها*. ج ۱. مشهد: دانشگاه فردوسی.
- ستایشگر، مهدی (۱۳۷۴). *واژه‌نامه موسیقی ایران زمین*. ج ۱. تهران: اطلاعات.
- شفیعی کدکنی، محمدرضا (۱۳۵۲). *شعر فارسی پس از مشروطیت*. تهران: کتاب توس.
- فیروزیان، مهدی (۱۳۸۹). «سبک‌شناسی ترانه‌های حسین منزوی». *بهار ادب*. س ۳. ش ۲. صص ۱۳۱-۱۴۸.
- کردوانی، پرویز (۱۳۸۶). *کویر بزرگ مرکزی ایران و مناطق همجوار*. ج ۱. تهران: دانشگاه تهران.
- کریستن‌سن، آرتور (۱۳۵۵). *آفرینش زیانکار در روایات ایرانی*. ترجمه احمد طباطبایی. تبریز: مؤسسه تاریخ و فرهنگ ایران.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۷۷). *نخستین انسان و نخستین شهریار*. ترجمه ژاله آموزگار و احمد تفضلی. ج ۱. تهران: چشمه.
- لطفی، محمدرضا (۱۳۷۶). *کتاب سال شیدا؛ مجموعه مقالات موسیقی*. ج ۱. تهران: کتاب خورشید.

ویژه‌نامه «آواها و نواها و اشعار عامه در فرهنگ مردم ایران» \_\_\_\_\_ سال ۳، شماره ۷، زمستان ۱۳۹۴

محجوب، محمدجعفر (۱۳۸۶). *ادبیات عامیانه ایران*. به کوشش حسن ذوالفقاری. تهران: چشمه.

معلوف، لوئیس (۱۳۸۲). *المنجد*. ترجمه محمد بندریگی. چ ۴. تهران: نشر ایران  
مقدس، ابو عبدالله محمد (۱۹۹۱). *أحسن التقاسیم فی معرفة الاقالیم*. چ ۳. قاهره: مکتبه مدبولی.

